



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

Contemplation about the necessity of intention to fulfill a debt in the process of the discharge of the debt in Iranian Law and imamiyyeh jurisprudence

Shohre Godarzi¹, Nasrolah Jafari²

1. Ph.D Student in Private Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Maybod University, Maybod, Iran.

E-mail: shohrehgoodarzi@gmail.com

2. Associate Prof. of Private Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University Meybod, Meybod, Iran.

(Corresponding Author). E-mail: nasrjafari@meybod.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 16 Jan 2025

Received in revised form 19

Feb 2025

Accepted 15 Mar 2025

Available online 31 Mar 2025

Keywords:

fulfillment of debt,

Fungible goods,

multiple debts,

intention,

voluntary payer,

multiple debts.

In the daily exchanges and relationships between people, the key role of intention, as one of the significant legal subjects as well as indeterminate property situation is an undeniable matter. Also the necessity of recognize the rights of the parties to a legal relationship requires that it be specified when a debt settlement may be done by explanation the real nature and concept of the fulfilling the debt and the role of payers intention in it. Is payment a merely objective act or a constitutive and juridical act?, does the payment of a debt require the debtors intention or not? And if a third party pays the debtors obligation, under what conditions and circumstances may the action be considered as discharge of debt? The research conducted in this study has clarified that the fulfilling of debt requires the debtors intention however, unlike declaratory legal acts, in the fulfillment of a debt, the debtor must have a Non constitutive intention to discharge the debt so that the discharge of the debt may be completed. In fact, the concept of debt in terms of its nature, falls under the category of intentional and Non spontaneous acts and the existence of intent to discharge the debt forms its essential element. Given the critical role of the debtors intention, if multiple debts are incumbent upon an individual, it is the debtors intent that determinets which specific debt the fulfillment is meant to satisfy. Accordingly, Article 282 of the civil code, based of this principle, unlike its French counterpart, imposes no temporal limitation on the debtors discretion inselecting the debt to be discharged and has placed the decision to allocate the payment to one of those debts entirely at the discretion of the debtor. Furthermore, In cases there a third party fulfills or pays the debtors obligations, what distinguishes the performance of a specific debt from other obligations and the essential element that differentiates the concepts and institutions of donation, gratuitous or assignment of claims and other terms from the fulfillment of a debt by a third party, thereby clarifying the effects and rights arising from each in the relationships of parties concerning a debt—is the presence of a Non constitutive intention by the individual fulfilling the debt, the recognition of this crucial factors leads to the proper identification of legal terms, their implications and their derivatives within social relations.

Cite this article: Godarzi, Shohre., Jafari, Nasrolah. (2025). Contemplation about the necessity of intention to fulfill a debt in the process of the discharge of the debt in Iranian Law and imamiyyeh jurisprudence. *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 3 (1), 129- 149. <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2046893.1060>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2046893.1060>

Publisher: Ilam University.



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

«درنگی در بایستگی قصد پرداخت دین، در فرایند ایفای دین» در فقه امامیه و حقوق ایران

شهره گودرزی^۱ | نصراله جعفری^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران. رایانامه: shohrehgoodarzi@gmail.com

۲. دانشیار حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: ahmadesfandiari@iausari.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۱۱

کلیدواژه‌ها:

ادای دین،

مال کلی،

قصد،

غیر مدیون،

دیون متعدد،

امور قضیه.

در داد و ستدهای روزمره و روابط بین افراد، نقش کلیدی دین به‌عنوان یکی از نهادهای حقوقی پراهمیت و وضعیت اموال کلی امری غیرقابل‌انکار است؛ از طرفی ضرورت شناسایی و تشخیص حقوق طرفین یک رابطه حقوقی ایجاب می‌نماید که به واسطه تبیین ماهیت حقیقی وفای به دین و نقشی که قصد ایفاکننده در این موضوع دارد، روشن گردد که چه زمانی می‌توان وفای به دین را محقق شده تلقی کرد؟ آیا پرداخت یک عمل صرفاً مادی است یا اعتباری و انشایی؟ آیا پرداخت دین نیازمند قصد مدیون است یا بی‌نیاز از آن؟ و چنانچه شخص ثالثی دین مدیون را بپردازد تحت چه شرایط و ارکانی می‌توان عمل او را به‌منزله ایفای تعهد محسوب نمود؟ یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر حاکی از آن است که تحقق عمل وفای به دین نیازمند قصد مدیون است؛ اما به خلاف اعمال حقوقی انشایی در وفای دین، مدیون می‌بایست قصدی غیر انشایی برای ادای دین داشته باشد تا بتوان گفت وفای دین محقق شده است؛ درواقع، امر وفای دین ماهیتاً در زمره امور قضیه غیر انشایی قرار می‌گیرد و وجود قصد ادای دین رکن حیاتی تحقق آن را تشکیل می‌دهد؛ لذا نظر به نقش کلیدی قصد مدیون، چنانچه چند دین در ذمه شخصی باشد، این قصد مدیون است که معین می‌کند عمل انجام شده توسط مدیون در راستای ایفای کدام‌یک از آن دیون بوده است و مقرر ۲۸۲ قانون مدنی بر مبنای همین موضوع به خلاف ماده مشابه فرانسوی آن اختیار مدیون در انتخاب دین را مقید به هیچ زمانی نکرده و انتخاب تعلق تأدیه به یکی از دیون را به‌طور مطلق بر عهده خود بدهکار قرار داده است؛ به علاوه در مواردی که شخص ثالثی مصداق دین مدیون را انجام می‌دهد و یا می‌پردازد آنچه که عمل ایفای یک دین مشخص را از سایر دیون متمایز می‌نماید و رکن ضروری که نهاد هبه یا اقدام تبرعی و یا انتقال طلب و سایر نهادها را از ایفای دین توسط ثالث تفکیک و آثار و حقوق ناشی از هر کدام را در رابطه اشخاص مربوط به یک دین روشن می‌سازد وجود قصدی غیر انشایی برای شخصی است که دین را ایفا می‌کند و احراز این عامل حیاتی منجر به شناسایی جایگاه صحیح مفاهیم حقوقی و آثار و فرعیات آن‌ها در روابط جامعه می‌گردد.

استناد: گودرزی، شهره؛ جعفری، نصراله (۱۴۰۴). «درنگی در بایستگی قصد پرداخت دین، در فرایند ایفای دین» در فقه امامیه و حقوق ایران. *مطالعات*

تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، ۳ (۱)، ۱۴۹-۱۲۹.

<http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2046893.1060>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه ایلام.



مقدمه

نهادها و اصطلاحات تخصصی که در هر نظام حقوقی به کار گرفته می‌شوند، ماهیت و آثار و ضمانت اجراهای مشخصی را به خود اختصاص می‌دهند و استفاده از آن‌ها تأثیر بسیار مهمی در روابط بین اشخاص دارد. دو مورد از این اصطلاحات بنیادین که نقش کلیدی در اغلب قراردادهای ایفا می‌کنند دو مفهوم تعهد و دین می‌باشند که «در حقوق غرب عمدتاً با هم ارتباط تام داشته و به بیان بهتر، تعهد به مفهوم رابطه‌ای حقوقی است که برای یک طرف حقی برای مطالبه انجام کار یا تسلیم مال و یا ترک کاری را از طرف دیگر ایجاد می‌کند. اصطلاح دین نیز به معنای جنبه منفی این رابطه بوده و تکلیفی است که مدیون نسبت به دائن ملتزم به انجام آن است؛ درحالی که در حقوق اسلامی اصطلاح تعهد دارای دو معنای اسمی و مصدری بوده، در معنای اسمی عبارت از التزام و تکلیف به انجام یا ترک کار است و در معنای مصدری به مفهوم امر پذیرفتن و به عهده گرفتن یک امر اعتباری می‌باشد. واژه دین نیز به معنای مالی کلی و اعتباری است که بر ذمه یک شخص قرار می‌گیرد و ماهیت و مفهومی کاملاً مستقل از تعهد دارد.» (عبدی پورفرد، جعفری، ۱۳۹۳، شهیدی، ۱۳۸۴، ش ۱۶، الشریف، ۱۳۹۲، ص ۶۴۶ محقق داماد، ۱۳۸۸، ص ۶۸، عبدی پور، ۱۳۹۱، ص ۷۲، خوانساری، ۱۳۱۱، ص ۴۳۴، آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲، انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۶۶، سبزواری، بی‌تا، ص ۳۵۳، گلپایگانی، ۱۳۷۱، ص ۶۵، کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۷۱، لنگرانی، ۱۴۲۵، ص ۲۷۹، عاملی، بی‌تا، جلد ۵، ص ۲، ایروانی، ۱۴۰۶، جلد ۲، ص ۶۷، یزدی، ۱۴۱۰، جلد ۲، ص ۱۲۶، جعفری خسروآبادی، ۱۳۹۴، ص ۳ تا ۵، دهقان دهنوی، سلطانی، ۱۳۹۷، ص ۲ و ۳ و ۵). از این رو مهم‌ترین اثر این دو اصطلاح یعنی ایفای تعهد (انجام تکلیفی که به عهده متعهد می‌باشد) و ادای دین (پرداخت و تسلیم مصداق مال کلی اعم از عین و منفعت) نیز بسته به ماهیت مستقل آن‌ها بسیار متفاوت و مجزا از هم به نظر می‌رسند.

لذا فارغ از دیدگاه اغلب حقوقدان‌ها که تفکیکی در این دو ماهیت و آثار آن‌ها قائل نشده‌اند و محتوای آن‌ها را به شکل توأم و در هم تنیده بررسی نموده‌اند ماهیت ادای دین و ایفای تعهد در لسان حقوقدانان مورد اختلاف می‌باشد. برخی آن را عمل حقوقی دانسته و تلویحاً ادای دین را نیازمند قصد انشاء طرفین دانسته و برخی آن را واقعه حقوقی محسوب می‌کنند که بی‌نیاز از هرگونه قصد و اراده می‌باشد. در عین حال در پژوهش حاضر سعی می‌شود تا با تحلیل متفاوتی نسبت به تحقیقات سابق، این امر مورد بازپژوهی قرار گیرد و به‌طور مشخص، در مبحث ایفای دین یعنی تسلیم عین و منفعت کلی، شرطیت قصد و اراده، به‌عنوان یکی از بااهمیت‌ترین ارکان در تحقق این عمل که تعیین‌کننده زمان دقیق اتمام ادای دین و آثار و حقوق مربوط به طرفین قبل از ادا و بعد از ادای آن و تنظیم روابط بین طرفین و مالکیت آن‌ها می‌باشد بررسی گردد و جایگاه و نقش آن در مهم‌ترین مصادیق و فروض قانونی مربوطه تبیین شود.

۱. ماهیت وفای به عهد

در اغلب قراردادهایی که در خصوص اموال بین افراد شکل می‌گیرد، اصولاً هدف و مقصود اصلی طرفین، به دست آوردن عین و یا منفعتی در عالم خارج بوده و زمانی می‌توان تعهدات و امور به عهده گرفته شده ناشی از قرارداد را انجام شده تلقی کرد که موضوع توافق در حیطه تصرف و اختیار ذینفع آن قرار گرفته باشد؛ لیکن به خلاف اعیان خارجی و منافع شخصی که مصداق ملموس و محصور دارند و به راحتی می‌توان زمان سلطه ذینفع بر آن‌ها و اجرای توافق را تشخیص داد، در مورد اعیان و منافع کلی که عمدتاً مثلی بوده و صرفاً اوصاف و جنس آن در قرارداد تعیین گردیده است و می‌بایست مصداقی از میان

مصادیق آن به‌عنوان ایفای دین تعیین و تسلیم ذینفع رابطه شود و همچنین در مواردی که قراردادی در بین نبوده و دینی به موجب قانون برای شخصی ایجاد می‌شود، تبیین و تشخیص این امر که دقیقاً در چه زمان و چه وضعیتی می‌توان گفت که مدیون ادای دین خود را انجام داده است و اجرای تعهد صورت پذیرفته و آیا به فرض مطابقت مصداق تسلیمی با موضوع دین، هر تسلیمی را می‌توان ایفای دین تلقی کرد یا اینکه قصد و اراده در ایفای دین هم باید مدنظر قرار گیرد و بدون قصد مدیون، ادای دین تحقق نیافته‌اند و صرفاً در عالم خارج پرداختی صورت گرفته است؟

همان‌گونه که اشاره شد، در خصوص ماهیت ایفای دین و جایگاه و نقش قصد و اراده مدیون یا کسی که دین را می‌پردازد در امر وفای دین، بین حقوقدان‌ها اختلاف نظر وجود دارد و به‌طور کلی سه دسته نظریه عمده در این باره مطرح شده است که در زیر مختصری از آن‌ها تبیین شده و انتقادهای و ایرادهای وارد به هر کدام به تفکیک بیان می‌شود و سپس نظر منتخب نگارنده درباره نقش و جایگاه قصد در ایفای دین ارائه می‌گردد.

۱-۱. نظریه ایفای تعهد به‌عنوان واقعه حقوقی

گروهی از اساتید بزرگ حقوق معتقدند که وقتی افراد با اراده آزاد خود موضوعی را با تمام اوصاف و جنس مشخص به‌عنوان مورد تعهد در قراردادشان تعیین می‌کنند و در اختیار طلبکار قرار می‌دهند، ادای دین تحقق یافته است. در واقع ایفای دین و تسلیم مال کلی صرفاً یک عمل مادی است که در راستای تعهد قبلی و مطابق با قرارداد انشاء شده‌ی سابق انجام می‌پذیرد لذا از آنجا که مدیون اختیاری در انتخاب و گزینش مال ندارد و صرفاً می‌بایست به التزام از پیش تعیین شده عمل کند و از طرفی دائن هم در قبول و رد مال اختیاری ندارد بنابراین جز در مواردی که تعهد اولیه یک تعهد به انجام عمل حقوقی مانند تملیک بوده و وفای به عهد نیازمند انجام عملی حقوقی است، در تمام موارد ایفای دین یک عمل مادی و واقعه‌ای حقوقی می‌باشد که به‌هیچ‌وجه به قصد و اراده‌ی مدیون نیاز ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۳ تا ۷، ۱۳۸۶، ص ۴۸ تا ۵۰، ۳۴۶ تا ۳۵۰، امامی، ۱۳۶۶، ص ۳۱۴ و ۳۱۵، صفایی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۶، جوانمردی، ۱۳۸۰، ص ۹، طاهری، ۱۳۹۸، ص ۲-۵، باقری، ۱۳۷۷، ص ۷۰ و ۷۱، دهقان دهنوی، سلطانی، ۱۳۹۷، ص ۲-۵)

مطابق این دیدگاه، قصد و اراده در ایفای دین هیچ نقش و اثری نداشته و صرفاً یک عمل مادی مطابق با توافق پیشین انجام می‌شود؛ حال آنکه اگر این نظریه را بپذیریم و قائل به عدم لزوم وجود هیچ‌گونه قصد و اراده‌ای از جانب مدیون و یا ایفاکننده‌ی دین در انجام عمل وفای دین باشیم، حتی در مواردی هم که مدیون فاقد اهلیت و اختیار قانونی برای تصرف در اموال خویش است نیز اگر برحسب اتفاق مصداقی از مال کلی را تسلیم دائن نماید که مطابق با قرارداد و مطابق با موضوع دین باشد یا در مواردی که مدیون با قصد تحویل مال از بابی خارج و مستقل از دین او به دائن مصداقی را به وی تسلیم کند نیز ایفای دین محقق شده است.

از طرفی مطابق منطق صریح ماده ۲۶۹ ق.م. اهلیت ایفاکننده دین در عمل ایفا لازم دانسته شده است و شرطی که قانون‌گذار در این ماده بیان نموده است ظاهر در امر و وجوب داشته و حاکی از آن است که اگر شخصی بخواهد فردی از مال کلی را در قالب ایفای دین به دائن بدهد می‌بایست اراده انتخاب و گزینش یکی از مصادیق مال به‌عنوان ایفای دین را داشته باشد و این امر را قصد نماید درحالی که محجورین اعم از صغیر و سفیه یا مجنون به شایستگی قانونی برای ایجاد چنین اراده و گزینشی نرسیده‌اند و هرچند که عمل آن‌ها در تسلیم مصداق مال کلی با موضوع دین مطابقت کند، به‌سختی می‌توان اقدام آن‌ها را خلاف صراحت قانون و اصول فقهی حقوقی دال بر لزوم

اهلیت تصرف در اموال، ایفای دین تلقی نمود. «اگرچه طرفداران این نظریه متن ماده مذکور را صرفاً عبارتی حمایتی در جهت کمک به مجبورین دانسته‌اند و نبود اهلیت قانونی را دلیل عدم تحقق ایفای دین محسوب نمی‌کنند» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۳۴۶، ۱۳۶۸، ص ۷ تا ۹. صفایی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۶، طاهری، ۱۳۹۸، ص ۶، باقری، ۱۳۷۷، ص ۷۰ و ۷۱) لیکن از آنجا که رسالت قانون، برقراری نظم حقوقی و تنظیم قواعد حقوقی حاکم بر روابط طرفین و تعیین شاکله لازم در این روابط می‌باشد، استنباط قصد مقنن در وضع این ماده به‌عنوان یک متن حمایتی و فاقد معنای حقوقی که دارای ضمانت اجرا هم نباشد به نظر برداشتی دور از واقعیت است که تحلیل آثار و ارکان وفای به عهد را به کلی دگرگون کرده و از مفهوم واقعی این عمل دور نموده است و در بخش سوم به آن خواهیم پرداخت.

از طرفی در مواردی که موضوع یک عقد و یا حکم قانون، ایجاد دینی حاوی یک عین و یا منفعت کلی باشد ما با مالی اعتباری مواجه هستیم که می‌بایست مصداق آن در خارج تعیین گردد. به‌عبارت‌دیگر شخص ایفاکننده دین می‌بایست گزینش و انتخابی در اموال خود انجام دهد و مصداقی را به‌عنوان محتوای ایفای دین در نظر بگیرد که مستلزم تصرف در آن اموال بوده و نیازمند اراده ایفاکننده آن دین می‌باشد. پس در صورتی که مدیون با اراده و قصد تبرع، مصداق منفعت کلی که اتفاقاً با موضوع دین وی هم مطابقت دارد را به دائن بدهد و بخواهد که موضوع دین را نیز به‌صورت مجزا ادا نماید یا اینکه موضوع دین با عمل شخص دیگری بدون قصد ایفای دین مدیون محقق گردد و عملاً محتوایی برای اجرا توسط مدیون باقی نماند، تلقی فرایند ایفای دین به‌عنوان یک عمل مادی صرف و سلب حق دائن مبنی بر بدل موضوع دین و یا استرداد عوضی که بابت آن به مدیون پرداخت کرده است به نظر دشوار می‌رسد. ضمن اینکه تعیین نقش و جایگاه قصد و اراده در پرداخت دین اهمیت بسیار مهمی در انتخاب تأدیه به‌عنوان ایفای یکی از دیون متعدد موضوع ماده ۲۸۲ ق.م. دارد؛ تصمیمی که منجر به یکسان شدن اوصاف دو دین جهت تهاثر می‌شود و همچنین پرداخت دین از سوی ثالث موضوع ماده ۲۶۷ ق.م. دارد که در مباحث آینده به تحلیل مفصل تری از آن خواهیم پرداخت.

۱-۲. نظریه ایفای تعهد به‌عنوان توافق و عمل حقوقی دو طرفه

برخی حقوقدانان ایفای دین را یک عمل حقوقی می‌دانند که همراه با انجام مادی تعهد محقق می‌شود و نیاز به قصد انشایی و تراضی هر دو طرف تعهد اصلی دارد و در واقع زمانی که مدیون فردی از مال کلی را با اراده انشایی تعیین و تسلیم دائن می‌کند، به‌صورت ضمنی ایجابی را به دائن داده است که دائن نیز با تسلیم آن مال به شکل ضمنی این ایجاب را می‌پذیرد و تراضی بین آن‌ها محقق می‌گردد و طلبکار مالک مال تسلیم شده می‌گردد. ایشان بر این اعتقادند که ایفای دین به اهلیت و اراده سالم نیاز دارد و اگر مدیون مالی را به‌اشتباه و یا اکراه بدهد می‌تواند آن را مسترد کند. (جوآنمردی، ۱۳۸۰، ص ۶ تا ۸. صفایی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵، حیاتی، ۱۳۹۲، ص ۲، طاهری، ۱۳۹۸، ص ۵، باقری، ۱۳۷۷، ص ۶۷-۷۰، شهبازی نیا، رزاقی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱)

نکته قابل توجه در خصوص نظریه یادشده این است که در تحقق یک تراضی و قرارداد می‌بایست طرفین قصد انشاء داشته باشند و «قصد انشاء عبارت از اراده‌ای منسجم و قطعی متشکل از سنجش و گزینش و تصمیم و عزم نهایی یک شخص است که عملی حقوقی را ایجاد می‌کند خواه این عمل قرارداد باشد و یا ایقاع و خواه اثر آن ایجاد دین باشد یا اسقاط آن و...» (محقق داماد، ۱۳۹۱، ص ۲۵۷ تا ۲۶۰، ۲۶۳ و ۲۶۴. کاتوزیان، ۱۳۷۰، ش ۵۹ و ۶۰، ۴۴۶ و ۴۴۷، ۱۳۶۸،

ص ۲۱۲ تا ۲۱۶) پس هرآنچه که خارج از دایره اعمال حقوقی باشد مستلزم قصد انشاء نخواهد بود و اراده انشایی منحصراً در قرارداد و ایقاع ضرورت خواهد داشت.

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت چنانچه در وضعیتی که طرفین سابقاً در خصوص ایجاد یک عمل حقوقی تراضی نموده‌اند و دینی بر مبنای آن تراضی ایجاد شده است؛ ایفای دین، انجام تکلیفی است که از توافق پیشین ناشی شده و وظیفه‌ای است که در راستای آن توافق می‌بایست اجرا گردد و عمل حقوقی جدیدی شکل نگرفته است (امامی، ۱۳۶۶، ص ۳۱۴. کاتوزیان، ۱۳۶۸، ش ۶۸۷ تا ۶۸۹، ۱۳۸۶، ص ۴۹ و ۵۰، ۳۴۶، طاهری، ۱۳۹۸، ص ۶ و ۷، باقری، ۱۳۷۷، ص ۷۱، شهبازی نیا، رزاقی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴ تا ۱۴۶، دهقان دهنوی، سلطانی، ۱۳۹۷، ص ۵ و ۶). در واقع در نظر گرفتن تسلیم فردی از افراد مال کلی به‌عنوان ایجاد یک عمل حقوقی، انشاء اثری است که قبلاً در تراضی طرفین انشاء گردیده و تکلیفی که قبلاً ایجاد شده است را نادیده می‌گیرد و گویی امر حقوقی که از ابتدا محقق شده را بی‌اعتبار می‌انگارد. همچنین در مواردی که مدیون مصداق دین را انتخاب کرده و به‌عنوان ایفا به طلبکار تسلیم می‌کند لیکن طلبکار حاضر به قبول آن نمی‌شود و یا به هر دلیلی در دسترس نبوده و امکان قبول مال را ندارد نمی‌توان ایفای دین را به‌عنوان یک تراضی توجیه کرد. در واقع فرض قانونی که در ماده ۲۷۳ ق.م. نیز بیان گردیده و تسلیم مال به حاکم را در چنین حالتی پیش‌بینی کرده است، دلالت بر عدم لزوم تراضی طرفین برای ایفای دین داشته و حاکی از آن است که مدیون بدون وجود هیچ‌گونه قصدی از جانب دائن نیز می‌تواند عمل ایفای دین را انجام دهد و اقدام وی از لحاظ قانونی صحیح و محقق شده تلقی می‌شود.

به‌بیان‌دیگر، طلبکار سابقاً در نتیجه عمل حقوقی یا واقعه حقوقی همچون اتلاف و تسبیب، مالک مال کلی بر ذمه گردیده است و اکنون صرفاً مصداق آن در مقام تطبیق با آنچه در ذمه مدیون است، به طلبکار تسلیم می‌شود و اراده طلبکار در این خصوص مؤثر نمی‌باشد؛ دین بر ذمه مدیون است و اوست که می‌خواهد ذمه خود را با پرداخت بری سازد نه اینکه طلبکار نیز نقشی در این فرایند داشته باشد.

۱-۳. نظریه ایفای تعهد به‌عنوان عمل حقوقی یک‌طرفه و ایقاع

از نظر گروه دیگری از حقوق‌دانان در مواردی که ایفای دین نیازمند تملیک مال یا حقی باشد به اراده یک‌جانبه مدیون نیاز دارد و در صورتی که مدیون قصد تسلیم فردی از مال کلی به‌عنوان تملیک و وفای دین را نداشته باشد می‌تواند آن را مسترد نماید لیکن در صورتی که ایفای تعهد نیازمند تملیک مال کلی و حقی نباشد صرفاً یک عمل قضایی است. این دسته از حقوق‌دانان صرف تسلیم یک مصداق از مال کلی را بدون اینکه مدیون قصد انشایی در تملیک و ایفای دین داشته باشد وفای به عهد تلقی نمی‌کنند و اراده را در این امر یک رکن ضروری می‌دانند و معتقدند که تملیک نه با تعهد اولیه قراردادی بلکه با تسلیم مصداق مال کلی از سوی مدیون در قالب یک ایقاع انجام می‌پذیرد. (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۹ و ۲۰، جوانمردی، ۱۳۸۰، ص ۶، باقری، ۱۳۷۷، ص ۷۳، طاهری و طاهری، ۱۳۹۸، ص ۷، شهبازی نیا، رزاقی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۳)

لیکن همان‌گونه که در نقد نظریه ذیل بند ۱۰۲ نیز بیان شد، تسلیم مصداق مال کلی در راستای توافق و انشایی که از قبل صورت گرفته است انجام می‌شود و اثر و تکلیفی که از توافق پیشین نشئت گرفته، به اجرا در می‌آید و ایفا می‌گردد. پس اجرای تکلیف ناشی از یک عمل حقوقی را نمی‌توان به‌صورت مستقل و مجزا یک عمل حقوقی ولو یک‌طرفه و ایقاع تلقی کرد. ضمن اینکه صرف‌گزینش و انتخاب مصداق مال کلی از سوی مدیون، نیازمند قصد

انشاء یعنی درجه‌ای از قصد که دربردارنده انشاء یک امر حقوقی و اعتباری باشد نیست (محقق داماد، ۱۳۹۱، ص ۲۵۷ تا ۲۶۰، ۲۶۳ و ۲۶۴. کاتوزیان، ۱۳۷۰، ش ۵۹، ص ۲۱۲ تا ۲۱۶) و از طرفی ایقاعات پذیرفته شده در قوانین ما محصور می‌باشند و تسلیم مال کلی در زمره آن‌ها قرار نگرفته است. درواقع شرایط و ارکان تحقق ایقاع را هم ندارد که بتواند در شمول این دسته از اعمال حقوقی قرار گیرد. البته طرفداران نظریه ایقاع بودن ایفای دین، معتقدند که متن ماده ۲۶۹ ق.م.دایر بر ضرورت اهلیت ایفاکننده در وفای دین، دال بر این است که مدیون می‌بایست در تسلیم مال کلی قصد انشاء داشته باشد و این فرایند به منزله ایقاع است. حال آنکه نمی‌توان مصادر به مطلوب نمود و گفت امور نیازمند اهلیت، تنها اعمال حقوقی هستند. به بیان بهتر همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، تصرفات فرد در اموالش اعم از اعمال حقوقی همچون عقد و ایقاع و اعمال مادی می‌باشد و محجورین از هرگونه تصرفی در مال اموال خود ممنوع می‌باشند. به بیان دیگر اینکه اهلیت پرداخت‌کننده شرط است، لزوماً دلیل بر عمل حقوقی دانستن ادای دین نمی‌باشد. پس افراد برای گزینش و انتخاب مصداقی از اموال کلی که در حیطه تصرفات آن‌هاست (خواه این امر عمل حقوقی باشد یا واقعه حقوقی)، نیاز به اهلیت و توانایی سنجش و اراده‌ای دارند که در بند بعد به صورت مفصل به آن می‌پردازیم.

۴-۱. نظریه مختار

بر اساس موازین و اصول فقهی حقوقی، عملی که در قالب وفای به دین صورت می‌پذیرد از یک جهت تنها انجام تکلیفی است که بر مبنای یک عمل حقوقی از پیش ایجاد شده صورت می‌گیرد و در راستای امری اعتباری و حقوقی که از قبل با قصد انشایی محقق شده است، تحت شرایط و جزئیات و مطابق با اوصاف محتوای آن عمل حقوقی به وقوع می‌پیوندد که این موضوع با بخشی از مقصود نظریه واقعه حقوقی بودن وفای دین شباهت دارد اما از طرف دیگر، اراده‌ی شخص ایفاکننده در ایفای دین، همان‌گونه که طرفداران ایقاع بودن وفای دین به خوبی به آن توجه کرده‌اند نقش مؤثری در عمل ایفا دارد و از این حیث که برای وفای دین به اراده و اهلیت نیاز است می‌توان گفت که ماهیت این عمل تا حد زیادی به نظریه یادشده شباهت دارد.

علی‌رغم شباهت‌هایی که در ماهیت عمل وفای دین با محتوای نظریاتی که در خصوص آن مطرح گردیده است وجود دارد و ابعاد مختلف این ماهیت که در هرکدام از نظریات مذکور مورد مذاقه قرار گرفته است، باید توجه داشت که مطابق نظریات فقها، امور از جهت نقش اراده در آن‌ها به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته‌ای از امور، به وجود هیچ‌گونه قصدی نیاز ندارند؛ مانند امور مباحی چون خوردن غذا و یا انجام امور روزمره؛ لیکن دسته‌ای دیگر از امور برای اینکه به‌درستی محقق گردند نیازمند قصد از سوی شخص انجام دهنده می‌باشند؛ اما نکته بسیار مهم که در اکثر مباحث و متون حقوقی مورد غفلت قرار گرفته است این موضوع می‌باشد که امور نیازمند قصد یا همان امور قصدیه، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی از آن‌ها برای تحقق به قصد انشایی و گروهی به درجه پایین‌تری از قصد نیازمند هستند. به بیان بهتر قصد می‌تواند یا قصد انشایی باشد که برای ایجاد اعمال حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرد و یا اینکه قصد غیر انشایی باشد که درجه پایین‌تری از قصد است و برای گزینش و انتخاب یک مصداق و یا یک عمل در راستای انجام اعمال حقوقی و در راستای انجام تکالیف صورت می‌پذیرد و نسبت یک عمل مادی و تشخص و اختصاص یافتن آن به محتوا و موضوع یک عمل حقوقی یا یک تکلیف را شکل

می‌دهد (بروجردی، ۱۴۲۶، ص ۹، ۱۴۱۶، ص ۷۱. منتظری، ۱۴۲۸، ص ۳۶. تبریزی، بی‌تا، ص ۳۲۲، ۳۳۰، ۱۳۸۷، ص ۳۲۹ و ۳۳۰، فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۹۴، ص ۳۰، جمعی از پژوهشگران موسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۳، ص ۲۱۸، حکیم، ۱۳۷۴، ص ۹۸)

به خلاف قصد انشایی که صرفاً در ایجاد اعمال حقوقی نیاز است، قصد غیر انشایی ممکن است لازمی عبادات و یا برخی از محتوا و فرعیات در معاملات باشد. به‌عنوان مثال همان‌گونه که در حالت گرفتن روزه برای ادای نذر، قصد و نیت مبنی بر اینکه روزه برای ادای نذر انجام می‌پذیرد سبب پذیرش و تحقق آن روزه به‌عنوان ادای نذر می‌شود و در صورتی که قصد و نیتی برای اختصاص عمل انجام شده برای اختصاص به یک عنوان خاص وجود نداشته باشد، آن عنوان خاص هم تحقق نخواهد یافت و روزه به‌عنوان ادای نذر تلقی نخواهد شد؛ در مورد وفای دین نیز در صورتی که قصد و نیتی در خصوص انتخاب و گزینش عمل مادی تسلیم برای اختصاص به‌عنوان ایفای دین وجود نداشته باشد، وفای دین محقق نخواهد شد و این اراده غیر انشایی است که معین می‌کند آیا امر وفای به دین صورت پذیرفته است یا خیر؟ (بروجردی، ۱۴۲۶، ص ۹، ۱۴۱۶، ص ۷۱. منتظری، ۱۴۲۸، ص ۳۶. ۱۴۰۹، ص ۲۳۲، تبریزی، بی‌تا، ص ۳۲۲، ۳۳۰)

درواقع در ادای دین هم مانند ادای خمس و زکات در صورتی که اراده‌ی شخص انجام دهنده، عمل مادی انجام گرفته را به‌عنوان ادای دین یا ادای خمس و یا ادای زکات اختصاص ندهد و قصد ادا به این عنوان نداشته باشد، امر ادا صورت نمی‌پذیرد. به‌عبارت‌دیگر در اموری که می‌توانند با اعمال دیگری در مصداق یا کار مادی مشترک باشند، مثلاً در حالتی که تسلیم مصداق دین می‌تواند با تسلیم مصداق دیگری چون انجام کار تبرعی یا هبه مالی مشترک باشد و یا در حالتی که عمل مادی اعطای یک مال به‌عنوان ادای خمس می‌تواند با عمل اعطای هدیه و یا ادای دینی دیگر مشترک باشد و به‌طور کلی در هر موردی که انجام یک کار مادی یا تسلیم مالی که مصداق مال کلی است می‌تواند هم‌زمان مصداق عناوین متعددی قرار بگیرد و بین آن‌ها مشترک می‌باشد برای اختصاص آن کار یا مال به یک عنوان مشخص به اراده‌ای غیر انشایی ولی اراده‌ای تعیین‌کننده نیاز است. (بروجردی، ۱۴۲۶، ص ۹، ۱۴۱۶، ص ۷۱. منتظری، ۱۴۲۸، ص ۳۶، ۱۴۰۹، ص ۲۳۲، تبریزی، بی‌تا، ص ۳۲۲، ۳۳۰، ۱۳۸۷، ص ۳۲۹ و ۳۳۰، حکیم، ۱۳۷۴، ص ۹) از طرف دیگر همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، داشتن اهلیت نه‌تنها برای ایجاد اعمال حقوقی بلکه برای تصرف ارادی در اموال یک شخص لازم و ضروری می‌باشد؛ بنابراین می‌توان گفت که اگر صغیر ممیز و یا سفیهی امری از امور قصدیه خواه با قصد انشایی و خواه با قصد غیر انشایی را در اموالش انجام دهد، اقدام وی غیر نافذ بوده و برای اینکه معتبر شناخته شود نیازمند تنفیذ ولی و یا قیم وی است و در خصوص افراد مجنون و صغیر غیرممیز نیز به‌طور کلی این اقدامات فاقد اعتبار می‌باشند؛ به‌طوری‌که ماده ۲۶۹ قانون مدنی به‌صراحت بیان می‌دارد: وفای به دین زمانی محقق می‌شود که شخص ایفاکننده شخصاً اهلیت داشته باشد. لذا از مفهوم مخالف این ماده چنین برداشت می‌شود که اهلیت شرط ضروری ایفای دین بوده و بدون داشتن اهلیت برای ایفاکننده دین، به‌هیچ‌وجه عمل ایفا تحقق یافته تلقی نخواهد شد.

آن‌چنان که ملاحظه می‌شود، به خلاف دسته‌بندی که حقوق‌دانان از امور حقوقی ارائه داده‌اند و این امور را از جهت لزوم وجود قصد و اراده در تحقق آن‌ها به اعمال حقوقی و وقایع حقوقی تقسیم نموده و ماهیت هر نهاد و امری را بر مبنای این تقسیم‌بندی می‌سنجند، در فقه امامیه بر مبنای ضرورت وجود قصد فاعل در انجام امور

مادی و حقوقی، تقسیم‌بندی دیگری ارائه شده است که مطابق این دسته‌بندی، امور به‌طور کلی در دو دسته قصدیه و غیرقصدیه قرار می‌گیرند و از طرفی امور قصدیه خود بر اساس مرتبه و درجه قصدی که برای تحقق آن‌ها لازم است، شامل امور قصدی انشایی و امور قصدی غیر انشایی می‌گردند و تمامی افعال و امور افراد نظر به میزان قصد و اراده‌ای که در ایجاد و تحقق آن نقش دارد در شمول یکی از این گروه‌ها قرار می‌گیرند.

بنابراین تقسیم‌بندی، ایفای دین نه یک واقعه حقوقی و نه یک عمل حقوقی بلکه یک امر قصدیه از نوع امور قصدی غیر انشایی می‌باشد و برای تحقق آن به قصدی غیر انشایی از جانب شخص ایفاکننده دین نیاز است و تردیدی نیست که قصد و اراده افراد محجور، جهت تحقق این امر کفایت نمی‌کند و قصد و اراده ایشان معتبر تلقی نمی‌شود، چراکه در امور قصدیه، خواه انشایی باشند و یا غیر انشایی، وجود ارکان ضروری که محقق کننده تمام این امور هستند، از جمله اهلیت برای شکل‌گیری هر کدام از انواع آن، بایسته‌هایی ثابت و حیاتی می‌باشند که امر ایفای دین نیز از این موضوع مستثنی نبوده و در ماهیت خود علاوه بر اراده غیرانشایی ایفاکننده، نیازمند اهلیت وی نیز هست و این مرتبه‌ی قصد است که ایفای دین را از یک عمل حقوقی و یا یک واقعه حقوقی متمایز می‌کند.

۲. اهمیت قصد در آثار وفای دین و روابط طرفین رابطه مدیونیت

چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، فهم این مسئله که ماهیت ایفای دین چیست و اراده چه نقش و جایگاهی در این ماهیت دارد تعیین می‌کند که یک دین چه زمانی ایفا شده است، مسئولیت مدیون چه زمانی از باب ایفای دین ساقط شده است و دائن تا چه زمانی می‌تواند طلب خود را از مدیون مطالبه نماید یا اینکه در حالاتی چون پرداخت از سوی ثالث چگونه می‌توان تشخیص داد که آیا دینی از جانب مدیون ایفا شده است یا عملی دیگر محقق شده است و چارچوب رابطه طرفین مدیونیت و رابطه ثالث با آن‌ها را با چه عنصری می‌توان معین نمود.

به عبارتی به خلاف تسلیم مال معین که با عناوین دیگر در اشتراک مصداق قرار نمی‌گیرد، در تمام مواردی که مالی کلی می‌بایست تسلیم شود، از آنجاکه این مال از اموال مثلی بوده و می‌تواند با مصداق عنوان‌های حقوقی دیگری مشترک واقع شود، باید دید که بر اساس ماهیت ایفای دین این تسلیم مال و انجام کار مصداق دین چگونه در قالب وفای به دین جای می‌گیرد.

علاوه بر مواردی که مدیون به دائن تنها یک دین واحد دارد و باید مصداق آن دین را با اراده‌ای غیر انشایی معین نماید تا مال تسلیم شده و یا کار انجام گرفته به‌عنوان خاص ایفای دین اختصاص داده شود و با سایر عناوین دارای مصداق مشترک چون تحویل موضوع هبه و یا انجام عملی تبرعی و یا در مواردی با پرداخت خمس تداخل پیدا نکند، همچنین مواردی که مدیون با تعدیل برخی اوصاف دین به قصد ایفای دین و نهایتاً تحقق تهاتر با انتخاب و گزینش خود اسباب ایفای دینش را فراهم می‌کند، تعیین تأدیه مال به‌عنوان ایفای یکی از دیون متعدد توسط مدیون و پرداخت دین مدیون از سوی ثالث دو مورد از پراهمیت‌ترین مصداق و موضوعات ایفای دین می‌باشند که چالش‌برانگیزترین مسائل مرتبط با ماهیت ایفای دین به آن‌ها اختصاص یافته است لذا در ادامه به این دو عنوان و مسائل مربوط به آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۲. نقش قصد در تعیین تأدیه دیون متعدد

ماده ۲۸۲ قانون مدنی به صراحت مقرر می‌دارد: «اگر کسی به یک نفر دیون متعدد داشته باشد، تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد.» اغلب حقوق‌دان‌ها برای تفسیر و توصیف منطوق این ماده به رویه حقوق فرانسه رجوع نموده و معتقدند که متن ماده فوق‌الذکر از ماده ۱۲۵۳ قانون قدیم فرانسه اقتباس گردیده و ریشه در محتوای این قانون دارد. ماده ۱۲۵۳ سابق قانون مدنی فرانسه اختیار مدیون در تعیین اینکه در وضعیت وجود چند دین تأدیه را نسبت به کدام دین انجام داده است به زمان تأدیه محدود کرده است و مطابق مواد ۱۲۵۴ تا ۱۲۵۶ همان قانون در صورتی که مدیون در هنگام تأدیه تعلق آن به دین مشخص را اعلام نکند، دائن حق تعیین تعلق تأدیه به دین مشخص را خواهد داشت و چنانچه دائن از این حق استفاده نکند نیز بنا به حکم قانون به ترتیب، تأدیه برای دینی که موعود آن رسیده است و سپس اگر موعود دیون یکسان بود به گونه‌ای که پرداخت بیشترین نفع را برای مدیون داشته باشد مانند دین دارای وثیقه که بر دین بدون وثیقه ترجیح دارد منظور خواهد شد و در صورت تساوی منافع دیون برای مدیون پرداخت بین همه دیون او به تساوی تقسیم می‌گردد. (حیاتی، ۱۳۹۲، ص ۳، ۹، سعیدی، امیدیان، ۱۴۰۰، ص ۲ و ۳، ۷ و ۸، قاسم زاده، نوری، ۱۳۹۸، ص ۱۲ و ۱۳)

قانون فعلی فرانسه در بند ۱۰ ماده ۱۳۴۲ موارد سابق ۱۲۵۳ تا ۱۲۵۶ را اصلاح و خلاصه نموده و چنین مقرر می‌دارد که ابتدا مدیون می‌بایست در هنگام تأدیه مشخص نماید که تأدیه بابت کدام دین بوده است؛ لیکن اگر در هنگام پرداخت مورد وفای دین توسط مدیون معلوم نگردید به حکم قانون تأدیه بابت آن دینی محسوب خواهد شد که بیشترین نفع را برای مدیون داشته باشد و اگر نفع تمام دیون برای مدیون یکسان بود پرداخت به نسبت دیون برای ایفای هر کدام منظور خواهد شد؛ لذا همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد قانون مدنی فعلی فرانسه اختیار دائن برای تعیین تأدیه را حذف نموده و مانند مواد سابق اختیار مدیون در این موضوع را به زمان تأدیه محدود نموده است و همچنین در تعیین حکم عملی این چنین پرداختی مصلحت و نفع مدیون را برای انتساب تأدیه ملاک قرار داده و اظهار اینکه پرداخت بابت کدام دین منظور شود را به حکم قانون واگذار کرده است. (پاک باز، ۱۴۰۲، ص ۵۵۲).

برخی از حقوق‌دانان ایران نیز به تصور اقتباس ماده ۲۸۲ قانون مدنی ایران از قانون فرانسه بر این عقیده‌اند که مدیون در زمان ادای دین، این حق و اختیار را خواهد داشت که مشخص نماید پرداخت را از چه بابتی و نسبت به کدام یک از دیون خود نسبت به دائن انجام می‌دهد؛ لیکن اگر مدیون در لحظه تأدیه از اختیار خود استفاده ننمود، گویی استفاده از حق خود را به دائن واگذار کرده است و خود طلبکار باید مشخص کند که تأدیه را بابت کدام دین تلقی نماید؛ حال اگر دائن نیز هیچ‌اظهاری در خصوص موضوع نداشته باشد تعیین تکلیف عمل انجام شده و پرداخت صورت گرفته به اوضاع و احوال مربوط به موضوع و قرائن پرداخت و مصلحت مدیون معطوف می‌گردد؛ مثلاً در موردی که یکی از دیون دارای وثیقه و دین دیگر فاقد وثیقه باشد ظاهر در این است که مدیون دین دارای وثیقه را پرداخته است و یا در صورتی که مقدار یکی از دیون با مقدار پرداخت برابر بوده و میزان دین دیگر بیشتر از مقدار پرداخت باشد ظاهر در این است که مدیون دین برابر با مقدار پرداختی را ایفا نموده است لذا در هر مورد بسته به امارات و ظاهر امر می‌بایست قاضی حکم این‌که تأدیه بابت چه دینی تلقی شود را تبیین نماید. (سعیدی، امیدیان، ۱۴۰۰، ص ۴ تا ۸، ۱۴، حیاتی، ۱۳۹۲، ص ۳، ۸، قاسم زاده، نوری، ۱۳۹۸، ص ۱۰)

این گروه از حقوق‌دانان نویسندگان قانون مدنی را نیز به تسامح و تساهل نیز متهم می‌نمایند که در ترجمه قانون مدنی دقت نداشته و عبارت «در هنگام تأدیه» را از متن ماده مزبور به اشتباه حذف نموده‌اند!

لیکن همان‌طور که اشاره شد ماده ۲۸۲ قانون مدنی حق مدیون در تعیین تأدیه در وضعیت وجود چند دین را به هیچ‌زمان و هیچ‌قیدی مقید ننموده است و هیچ‌کدام از تفصیل‌های قانون سابق و قانون فعلی فرانسه در ماده مذکور دیده نمی‌شود؛ از این‌رو پذیرش تحلیل حقوق‌دان‌ها در تحدید حق مدیون به لحظه پرداخت به نظر با محتوای ماده مذکور و اطلاق حقی که قانون برای مدیون ایجاد کرده است در تناقض است. لذا از آنجاکه بنیاد حقوق کشور ما و به تبع قانون مدنی از دین اسلام و فقه امامیه سرچشمه گرفته و پایه‌های آن ریشه در احکام فقهی دارد، بررسی حکم قضیه مطروحه در ماده یادشده و نظر فقها در خصوص وضعیت تأدیه یکی از چند دین به نظر ضروری می‌رسد که در زیر به این مسئله خواهیم پرداخت.

همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد، مطابق نظر فقهای امامیه عمل وفای دین یکی از امور قصديه می‌باشد که برای تحقق آن به قصد غیر انشایی مدیون و یا ایفاکننده دین نیاز است؛ اما در خصوص وضعیتی که مدیونی نسبت به یک دائن چند دین متعدد داشته باشد هم اغلب فقها به تفصیل چنین بیان کرده‌اند که چنانچه بدهکاری به یک نفر دیون متعددی داشته باشد، خود او می‌بایست اعلام نماید که قصد ایفای کدام دین را دارد و در صورتی که در زمان وفای دین، مدیون اظهار نکرد که کدام دین را تأدیه نموده است، در هر زمانی که اختلافی پیش آید نیز می‌بایست به قول و قصد وی رجوع گردد ولو اینکه یکی از دیون تضمین و یا ویژگی بیشتری داشته باشد چراکه از اصل اختیار تعیین تأدیه و تعلق آن به امر وفای دین با خود مدیون است و خود او از هرکسی نسبت به قصد خود آگاه‌تر می‌باشد؛ لذا در هر موردی که در اثبات پرداخت دیون متعدد ادعایی مطرح گردد، مطابق قاعده «ما لا یقبل قول الا من قبله» باید به قول مدیون مراجعه شود و اظهارات او در هر مورد پذیرفته خواهد شد. (موسوی خلخالی، ۱۳۸۵، ص ۸۱۷، قاسم‌زاده، نوری، ۱۳۹۸، ص ۱۰ و ۱۱، سعیدی، امیدیان، ۱۴۰۰، ص ۸ تا ۱۱، ۱۴، حیاتی، ۱۳۹۲، ص ۱۱ تا ۱۳).

البته می‌بایست این نکته را نیز مدنظر قرار داد که در اختلافاتی که ممکن است در مرحله اثباتی نسبت به تحقق و یا عدم تحقق ایفای دین در خصوص یکی از چند دین مدیون به شخص دائن پیش آیند و دعاوی که در جهت مطالبه و وصول این دیون مطرح می‌گردند، چنانچه مدیون صراحتاً تعیین نکرده باشد که تأدیه او بابت کدام‌یک از دیون بوده است، لیکن قرائن و امارات و جوانب عمل انجام شده همگی به‌طور ضمنی دلالت بر قصد وی مبنی بر ایفای یک دین معین نموده و با فرایند ادای یکی از آن دیون تطابق نمایند، محکمه می‌تواند عامل تعیین‌کننده تحقق وفای دین را بر اساس ادله مکفی تشخیص دهد و در خصوص دعوی حکم مقتضی صادر نماید. (موسوی خلخالی، ۱۳۸۵، ص ۸۱۷، قاسم‌زاده، نوری، ۱۳۹۸، ص ۱۰ و ۱۱، سعیدی، امیدیان، ۱۴۰۰، ص ۸ تا ۱۱، ۱۴، حیاتی، ۱۳۹۲، ص ۱۱ تا ۱۳).

بنابراین به نظر می‌رسد که علی‌رغم تحلیل اغلب حقوق‌دانان، به خلاف حقوق فرانسه که ماهیتی کاملاً متفاوت نسبت به حقوق ایران برای ایفای دین قائل است و ماده ۱۳۴۲ قانون مدنی فعلی فرانسه و مواد ۱۲۵۳ تا ۱۲۵۶ قانون سابق آن کشور که قصد مدیون را برای ایفای دین لازم ندانسته و صرفاً اختیاری محدود در جهت تعیین انتساب تأدیه در دیون متعدد برای وی در نظر گرفته‌اند و مصلحت مدیون را در ترتیب قانونی تعیین شده مفروض دانسته‌اند، ماده ۲۸۲ قانون مدنی هماهنگ با نظر فقهای امامیه و بر مبنای ماهیت امر وفای دین وضع گردیده و اطلاق آن نیز بیانگر عدم تحدید اختیار مدیون در تعیین پرداخت به زمان تأدیه دین می‌باشد لذا حتی در مواردی

که در لحظه تأدیه معلوم نشده باشد که مدیون کدام دین را پرداخت کرده است، به دلیل اینکه امر وفای دین به قصد ایفاکننده نیاز دارد و تنها خود او می‌تواند مشخص کند که قصد پرداخت کدام دین را داشته است می‌بایست به قصد مدیون رجوع شود تا معلوم گردد امر وفا نسبت به چه دینی محقق شده است؛ به همین خاطر متن ماده ۲۸۲ قانون مدنی به صورت مطلق و بدون محدودیت زمانی تقریر یافته است.

نکته حائز اهمیت این است که مسئله ثبوت تحقق وفای دین و موضوع اثبات اینکه قصد مدیون مبنی بر ایفای کدام دین بوده است دو مسئله کاملاً مستقل می‌باشند که برای بررسی احکام هر کدام از این دو مرحله می‌بایست به قواعد خاص آن‌ها توجه گردد؛ لذا به نظر می‌رسد آنچه که فقها در خصوص قاعده لا یقبل قول الا من قبله در زمان اثبات مسئله یادشده به آن توجه می‌کنند، اصلی حاکی از امری اساسی مبنی بر قصد و نیت مدیون در ایفای دین بوده و در راستای کشف این امر اساسی استفاده می‌گردد و آنچه که در زمان اثبات تعلق پرداخت به یکی از دیون مدیون در خصوص اوضاع و احوال در نظر حقوق دانان نیز در نظر گرفته می‌شود، همه ریشه در قصد واقعی مدیون و تصمیم او برای انتساب تأدیه به یکی از دیون وی دارد؛ به عبارتی وقتی که برای اثبات تحقق وفای به دین در میان یکی از چند دین مدیون نسبت به دائن واحد به امارات توجه می‌شود، موضوع اساسی تر که در پس این امارات مدنظر قرار می‌گیرد قصد واقعی مدیون و مصلحت و نیت اصلی وی می‌باشد که مشخص می‌کند آیا او دین وثیقه دار را پرداخته است یا دین بدون وثیقه را، آیا قصد مدیون مبنی بر پرداخت دین برابر با پرداخت بوده یا ایفای دین دیگر مدنظر وی بوده است؛ به طور کلی در زمان اثبات موضوع، امارات ظاهری که در ذهن قاضی ظن غالبی را برای تعیین حکم قضیه ایجاد می‌کنند ظاهر در قصد واقعی مدیون دارند لذا در هر مورد که اصل عملی (قاعده لا یقبل قول الا من قبله) با ظاهر (امارات حاکی از قصد مدیون) تعارض پیدا کند، به نظر می‌رسد که بر اساس اصول و قواعد کلی فقهی حقوقی می‌بایست امارات ظن آور نسبت به اصل عملی مقدم دانسته شوند و حکم قضیه مبنی بر قرائن موضوع صادر گردد لیکن در مواردی که اوضاع و احوال ظن آوری در خصوص قصد واقعی مدیون وجود نداشته باشد بر اساس اصل به ادعا و اظهارات خود او مبنی بر اینکه کدام دین را پرداخته است تعیین تکلیف گردد.

۲-۲. نقش قصد در تأدیه دین از جانب غیر مدیون

ماده ۲۶۷ قانون مدنی چنین بیان می‌کند که: ایفای دین از جانب غیرمدیون هم جایز است اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد. حقوق دانان به اتفاق بر مبنای ماده یادشده ایفای دین توسط شخص ثالث را پذیرفته و اظهار داشته‌اند که هر شخصی می‌تواند بدون اینکه حتی از طرف مدیون اجازه‌ای داشته باشد دین وی را بپردازد؛ اما در خصوص تفسیر ماده فوق‌الذکر و روند چنین پرداختی صرفاً به مبحث امکان رجوع پرداخت کننده به مدیون بابت استرداد موضوع پرداخت توجه شده است و اغلب حقوق دان‌ها این مسئله را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند که در چه صورتی ثالث حق خواهد داشت آنچه را که پرداخته است از مدیون باز پس گیرد در حالی که موضوع مهم شرایط تحقق ایفای دین از سوی ثالث مورد مذاقه قرار نگرفته است. (امامی، ۱۳۶۶، ص ۳۱۵، کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۷ تا ۹، شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۲۱ و ۲۲، صفایی، ۱۳۸۳، جوانمردی، ۱۳۸۰، ص ۱۴ و ۱۵، دهقان دهنوی، سلطانی، ۱۳۹۷، ص ۲-۴-۷)

اینک باید دید که آیا هر نوع پرداختی از سوی ثالث که معادل دین مدیون باشد به منزله ایفای دین مدیون است؟ و آیا نیاز به هیچ‌گونه قصدی از سوی ثالث جهت ایفای دین مدیون وجود ندارد؟ در صورتی که ثالث با قصد تبرع موضوع دین را انجام دهد و یا قصد دیگری مثل هبه آن موضوع به دائن را داشته باشد چه عملی مرز بین این نهادها و امور را مشخص خواهد کرد؟ و به‌طور کلی تحت چه چارچوب و ضابطه‌ای می‌توانیم بگوییم که به قطع عمل ایفا توسط ثالث محقق گردیده است نه عمل و نهاد حقوقی دیگری که احکام خاص خود را دارد؛ بنابراین تنها با روشن شدن پاسخ سؤالات فوق می‌توان تعیین کرد که در هر مورد اگر ثالثی موضوع دین مدیونی را انجام داد، به‌عنوان مثال در صورتی که شخص ثالث موضوع عمل اجاره کلی را انجام داده باشد و یا مصداق عین کلی موضوع بیعی را به خریدار بپردازد و یا موارد مشابه توسط یک فرد خارج از رابطه مدیونیت محقق گردند، عمل انجام شده تحت شمول کدام نهاد و عنوان حقوقی قرار خواهد گرفت و آیا حق مطالبه ایفای دین از مدیون برای دائن کماکان باقی خواهد بود یا خیر یا اینکه موضوع دین از بین رفته است یا نه که در بند حاضر سعی شده تا با تبیین شفافیت از ایفای دین توسط ثالث و نقش قصد در تحقق این امر پاسخ سؤالات مذکور به‌وضوح مشخص گردد.

دینی که بر ذمه مدیون قرار می‌گیرد، آن چنان که ذکر شد مال کلی اعتباری است که مالکیت آن به دائن تعلق گرفته و مالک می‌تواند مانند اموال دیگر آن را به دیگری منتقل کند و یا سایر تصرفات مالکانه چون ابراء را نسبت به آن محقق نماید؛ همچنان که ممکن است موضوع دین از بین برود و مالکیت دائن و مشغولیت ذمه مدیون منتفی گردد؛ از طرفی چنان که پذیرفتیم که وفای به دین و تحویل یا انجام مصداق مال کلی موضوع مالکیت دائن صرفاً نیازمند قصدی غیر انشایی از سوی ایفاکننده است که لزوماً شامل شخص مدیون نمی‌شود و می‌تواند توسط ثالث نیز محقق گردد لذا اصولاً برای عمل وفای دین به رضایت و قصد مالک دین احتیاجی نمی‌باشد؛ حال ممکن است ثالثی موضوع دین مدیون را انجام دهد و یا مبلغ پول مورد دین را بپردازد و عمل انجام شده یا مبلغ پرداخت شده دقیقاً با موضوع دین مدیون مطابقت داشته باشد، در چنین وضعیتی این قصد و نیت غیر انشایی ثالث است که مشخص می‌کند اقدام صورت گرفته تحت شمول چه عنوان و نهادی قرار خواهد گرفت و آیا عمل ایفای دین محقق شده است یا خیر.

از آنجاکه ممکن است اقدام ثالث در شمول نهادهای دیگری غیر از ایفا قرار بگیرد همان‌گونه که فقهای امامیه اظهار داشته‌اند، به نظر می‌رسد که ابتدا ثالث می‌بایست نیت و قصد این را داشته باشد که به نیابت از مدیون نسبت به انجام عملی مطابق با موضوع دین اقدام نماید و سپس نسبت به خود عمل ایفا قصد کرده و عمل مورد نظر را انجام دهد؛ به عبارتی آنچه که موجب می‌شود تا یک عمل توسط شخص ثالث به منزله ایفای دین مدیون تلقی گردد، قصدی غیر انشایی از سوی ثالث است که عمل را به نهاد ایفا اختصاص می‌دهد و تعیین می‌کند که یک اقدام مشخصاً به نیابت از کسی که دینی بر ذمه اوست و برای ایفای متعلق ذمه صورت پذیرفته است. در واقع دو رکن نیابت از صاحب ذمه و قصد ایفا لازم و ملزوم یکدیگر هستند و به‌طور غیرقابل تفکیک اراده می‌شوند و زمانی که ثالثی دین مدیون را ایفا می‌نماید، می‌بایست ارکان یادشده شکل بگیرند تا بتوان اقدام صورت گرفته را به منزله ایفای دین دانست. (تبریزی، بی‌تا، ص ۳۳۰، همان، ۱۳۸۷، ص ۳۲۹، فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۹۴، ص ۳۰، طباطبایی قمی، ۱۴۱۵، ص ۴۵۰، حکیم، ۱۳۷۴، ص ۱۶، ۹۸، فیاض، بی‌تا، ص ۳۴۹، موسوی خلخالی، ۱۳۸۵، ص ۶۱۵)

بنا به مراتب مذکور در صورتی که یک شخص ثالث قصد کند که به عنوان مثال عمل مورد یک اجاره کلی را برای دائن انجام دهد، بدون اینکه قصد ایفای دین از طرف مدیون را داشته باشد، اگرچه عمل دقیقاً مطابق با موضوع اجاره کلی باشد لیکن نمی‌توان آن را به عنوان وفای دین تلقی کرد چرا که قصد ثالث مبنی بر اختصاص عمل به عنوانی غیر از ایفا بوده و ممکن است به شکل تبرعی و یا در نتیجه توافقی دیگر با دائن صورت پذیرفته باشد که کاملاً مستقل از ایفاست؛ لذا در این صورت دلیلی وجود نخواهد داشت که مدیون در مقابل عملی که از بابت اجاره انجام نداده است عوضی دریافت کند که مستحق آن نبوده است. حال اگر ثالث با قصد لازم برای اختصاص عمل به نهاد و عنوان ایفای دین مدیون اقدام نموده باشد، می‌توان ایفا را محقق دانست و سپس بررسی شرایط رجوع ثالث به مدیون از باب استرداد مال معادل اقدام صورت گرفته موضوعیت پیدا خواهد کرد.

در فرضی دیگر چنانچه قصد ثالث صرفاً مبنی بر انتقال گرفتن مالکیت دائن بر مال کلی باشد که در ذمه مدیون است، قصد ثالث دیگر قصدی غیر انشایی و در قالب ایفا نخواهد بود بلکه قصدی انشایی است که برای رقم زدن عمل حقوقی انتقال مالکیت به توافق با دائن و اراده انشایی او نیز نیاز دارد؛ بنابراین در صورت توافق و انتقال مالکیت دین، چنانچه ثالث عملی انجام دهد که دقیقاً منطبق با موضوع دین مدیون باشد، عمل انجام شده صرفاً در عوض انتقال گرفتن دین از دائن صورت گرفته و هیچ ارتباط و تداخلی با محتوای اشتغال ذمه مدیون نخواهد داشت؛ از این رو چنانچه ملاحظه می‌گردد، قصد غیر انشایی ایفاکننده، تنها ملاک و عنصری است که می‌تواند معلوم کند آیا عملی که انجام می‌شود، چه از سوی مدیون و چه از سوی ثالث آیا در قالب ایفا جای می‌گیرد یا خیر. بدیهی است که در تمامی موارد عدم ایفای دین به علت نداشتن قصد ایفا، چه از جانب خود مدیون و چه از سوی ثالث چنانچه علت قانونی دیگری مبنی بر تملیک نسبت به آنچه که به دائن داده شده است وجود نداشته باشد، مانند اینکه شخص مال را به طور مجانی به دائن تملیک کرده باشد و یا مال درید دائن با توافق طرفین در جهت فراهم نمودن مقدمات تهاتر، از این طریق به ملکیت دائن درنیامده باشد و...، شخصی که مال را بدون هیچ‌گونه قصد ایفایی به دائن تأدیه و تحویل نموده است به علت اینکه همچنان مالک آن مال بوده و اختیار تمامی تصرفات در آن مال به او تعلق دارد قادر خواهد بود مال خود را از دائن که هیچ‌گونه مالکیتی نسبت به آن پیدا نکرده است باز پس گیرد و مالک نیز این حق شرعی و قانونی را خواهد داشت که دریافت مصداق طلب خود را از مدیون مطالبه نماید.

لذا به نظر می‌رسد آنچه که در ماده ۲۶۷ قانون مدنی ذکر شده است، در مواردی موضوعیت خواهد داشت که ابتدا عمل ایفای دین از سوی ثالث همراه با قصد لازم جهت تحقق این عمل احراز شده باشد تا بتوان محتوای ماده را اجرا نمود و در صورتی که تحقق ایفای دین محرز نشود، فرض ماده نیز موضوعیت نخواهد داشت. لازم به ذکر است که اباحه تبیین شده در خصوص ایفای دین از سوی ثالث که در ماده یادشده به آن پرداخته شده است هیچ‌گونه منافاتی با لزوم احراز قصد ایفا از جانب ثالث و قصد نیابت برای اقدام به ایفای دین ندارد و قصد رجوع به مدیون برای بازپس‌گیری ارزش و عوض اقدام انجام شده توسط ثالث، قصدی کاملاً مجزا و مستقل از قصد نیابت و اراده مبنی بر ایفای توسط ثالث می‌باشد که صرفاً برای مرحله پس از ایفای دین مورد نیاز است.

نتیجه‌گیری

در نتیجه بحث و بررسی‌های به عمل آمده در این تحقیق می‌توان چنین گفت که نظر به اینکه دین، مالی کلی و اعتباری است که در ملکیت دائن قرار می‌گیرد و مفهومی کاملاً مجزا از نهاد تعهد دارد، امر وفای به دین هم در ماهیت مستقل از وفای به عهد است و علی‌رغم نظریه‌های متعددی که توسط حقوق‌دان‌ها در خصوص ماهیت وفای دین ارائه شده است، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه وفای به دین در راستای یک عمل حقوقی سابقاً انشاء شده و یا حکم قانون صورت می‌پذیرد و تکلیفی است که می‌بایست مطابق با موضوع مورد نظر انجام شود و اصولاً اشخاصی غیر از مدیون هم می‌توانند امر ایفا را انجام دهند، همچنین با توجه به اینکه پذیرش ضرورت ایجاد توافق و انشاء عمل حقوقی جهت وفای دین منجر به دور باطل و انشاء می‌گردد و گویی توافق پیشین در خصوص ایجاد دین و سپس تکلیف به ایفای آن اقدامی بیهوده بوده است؛ لذا عمل وفای دین از دایره شمول قراردادها و ایقاعات خارج می‌شود؛ لیکن اگرچه تکلیفی در راستای عمل حقوقی یا قانون ایجاد شده و مال کلی مصداق دین می‌بایست مطابق با موضوع مدیونیت تسلیم گردد، با توجه به اینکه شخص ایفاکننده دین در زمان ادا در واقع عمل خود را به نهاد ایفای دین اختصاص می‌دهد و برای انجام این امر و تصرف در اموال خود به اهلیت نیاز دارد، همچنین با توجه به اینکه تنها نیت و اراده ایفاکننده دین می‌تواند مشخص نماید که آیا عمل انجام شده برای تملیک مجانی مال به دائن بوده است یا در راستای عمل حقوقی دیگر مانند قرض یا توافقی دیگر به دائن داده شده و یا اینکه در راستای وفای دین تسلیم شده است می‌توان گفت که امر ایفای دین در ماهیت خود از جمله امور قصدیه محسوب می‌شود که برای تحقق به قصد غیر انشایی توسط شخص ایفاکننده نیاز دارد.

همچنین با عنایت به اینکه ایفای دین امری قصدیه می‌باشد می‌توان با احراز قصد غیر انشایی ایفاکننده که جایگاه و نقش بنیادی در احراز صحت ایفا دارد به راحتی دریافت که مدیون مدیون متعدد به دائن واحد کدام یک از دیون خود را ادا نموده است و بدین ترتیب روند مطالبه سایر دیون دائن سریع‌تر صورت خواهد گرفت.

از طرف دیگر در وضعیت‌هایی که شخص ثالثی مصداق موضوع دین مدیون را انجام می‌دهد، با کشف این عنصر یعنی قصد غیر انشایی حقیقی ثالث می‌توان دریافت که او مصداق دین را به صورت تبرعی برای دائن انجام داده است یا قصد ادای دین مدیون را داشته است. همچنین در مواردی که قصد شخص ثالث مبنی بر انتقال گرفتن مالکیت دائن نسبت به دین (مال کلی اعتباری) مدیون بوده و اکنون شخص انتقال گیرنده می‌تواند به صورت مستقیم دین را از مدیون مطالبه کند، این قصد غیر انشایی شخص پرداخت‌کننده مال به دائن است که مشخص می‌کند شخص ثالث مال مصداق دین را به طور کلی در راستای هدف و نهاد حقوقی دیگری چون انتقال طلب انجام داده است و یا به قصد ایفای دین مدیون اقدام به این کار نموده و عمل وی به منزله وفای دین محسوب می‌شود و دائن دیگر حق مطالبه دین را از مدیون نخواهد داشت.

منابع

فارسی:

- امامی، حسن، ۱۳۶۶، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ ششم، تهران، کتاب فروشی اسلامیة الشریف، محمدمهدی، ۱۳۹۲، منطق حقوق، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار باقری، احمد، ۱۳۷۷، وفای به عهد، مقالات و بررسی‌ها، ش ۰-پیاپی ۱۱۴۰
- پاک باز، سیامک، ۱۴۰۲، شرح قانون مدنی فرانسه، چاپ پنجم، تهران، میزان
- جعفری خسروآبادی، نصراله، ۱۳۹۴، نظریه عمومی دیون در حقوق اسلام و مقایسه آن با حقوق غرب، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش ۴
- جوانمردی، ناهید، ۱۳۸۰، ماهیت وفای به عهد و بررسی مصادیق آن در حقوق ایران، پژوهش حقوق و سیاست، ش ۴
- حیاتی، علی عباس، ۱۳۹۲، انتساب تأدیه به یکی از چند دین در حقوق مدنی ایران، فرانسه و فقه امامیه، پژوهش نامه حقوق اسلامی، ش ۳۷
- دهقان دهنوی، نادر، سلطانی، محمدرضا، ۱۳۹۷، نگاهی تحلیلی به ایفای تعهد توسط ثالث به‌عنوان استثنای بر اصل نسبی بودن قراردادهای، قانون یار، ش ۷
- سعیدی، محمدعلی، امیدیان، علی رضا، نوری، حامد، ۱۴۰۰، بررسی تعلق تأدیه به یکی از چند دین مدیون در فقه و حقوق، نامه الهیات، ش ۵۵
- شهبازی نیا، مرتضی، رزاقی، کیانوش، ۱۳۹۰، مفهوم و ماهیت ایفاء در حقوق ایران و فقه امامیه، پژوهش نامه حقوق اسلامی، ش ۲
- شهیدی، مهدی، ۱۳۷۷، سقوط تعهدات، چاپ چهارم، تهران، حقوقدان
- شهیدی، مهدی، ۱۳۸۴، تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران، مجد
- صفایی، حسین، ۱۳۸۳، دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، میزان
- طاهری، محمد، طاهری، سهیل، ۱۳۹۸، نگاهی جدید به ماهیت ایفای تعهد، مطالعات حقوق، ش ۳۰
- عبدی پور، ابراهیم، ۱۳۹۱، مباحث تحلیلی از حقوق تجارت، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- عبدی پورفرد، ابراهیم، جعفری خسروآبادی، نصراله، ۱۳۹۳، خلط نظری ناشی از خطا در واژه شناسی، بازشناسی و تطبیق نسبت میان سه مفهوم دین، تعهد و حق شخصی، حقوق خصوصی، ش ۱
- قاسم زاده، مرتضی، نوری، فاطمه، ۱۳۹۸، اختیار مدیون در انتخاب یکی از دیون متعدد، مجله حقوقی دادگستری، ش ۱۰۷
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۸، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، چاپ اول، بهران، به نشر
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، چاپ چهارم، تهران، میزان
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۰، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، قرارداد، ایقاع، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار و بهمن برنا
- محقق داماد، مصطفی، ۱۳۸۸، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی،
- محقق داماد، مصطفی، قنواتی، جلیل، عبدی پورفرد، ابراهیم، وحدتی شبیری، حسن، ۱۳۹۱، حقوق قراردادها در فقه امامیه، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، سمت

عربی:

- آملی، محمدتقی، ۱۳۸۰ ه.ق، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، جلد های ۱۱ و ۱۲، بی جا
- انصاری، سیدمرتضی، ۱۴۱۵ ه.ق، رساله فی منجزات المریض، قم، کنگره جهانی بزرگ داشت شیخ اعظم آیت الله انصاری
- ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی، ۱۴۰۶ ه.ق، حاشیه المکاسب، جلد ۲، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- بروجردی، حسین، صمدی بهبهانی، محمد، ۱۴۲۶ ه.ق، تبیان الصلاة، جلد پنج، گنج عرفان
- بروجردی، حسین، بی تا، القبلة والستر و الساتر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد دوم، دفتر انتشارات اسلامی
- تبریزی، جواد، بی تا، اسس القضاء و الشهادة، دفتر مؤلف
- تبریزی، جواد، محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۳۸۷، تنقیح مبانی الاحکام، جلد اول، قم، دار الصدیقه الشهیده
- جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ ه.ق، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، جلد پنج، دائره المعارف اسلامی مذهب اهل بیت
- حکیم، محسن، یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، ۱۳۷۴، مستمسک العروة الوثقی، جلد یازدهم، دار التفسیر
- خوانساری، رضی الدین محمد بن حسین، ۱۳۱۱، تکمیل مشارق الشموس فی شرح الدروس، قم، مدرسه آل البيت
- سبزواری، عبدالاعلی، بی تا، جامع الاحکام الشرعیه، قم، موسسه المنار
- طباطبایی قمی، حسن، ۱۴۱۵ ه.ق، کتاب الحج، جلد اول، بی جا
- عاملی، سید جواد بن محمد، بی تا، مفتاح الکرامه فی شرح القواعد العلامه، جلد ۵، چاپ اول، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، ۱۳۹۴، شرح عروة الوثقی، مرکز فقهی ائمه اطهار ع
- فیاض، محمد اسحاق، یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، خوئی، ابراهیم، بی تا، تعالیق مبسوطه، جلد هشت، محلاتی
- گلپایگانی، محمدرضا، ۱۳۷۱، هدیة العباد، جلد ۲، دار القرآن الکریم
- لنکرانی، فاضل، ۱۴۲۵ ه.ق، جامع المسائل (عربی-للفاضل) جلد ۱، قم، انتشارات امیر قلم
- منتظری، حسین علی، ۱۴۲۸ ه.ق، کتاب الصوم، ارغوان دانش
- موسوی خلخالی، محمد مهدی، یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، ۱۳۸۵، فقه الشیعه (الاجاره)، منیر
- یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۱۰ ه.ق، حاشیه المکاسب، جلد ۲، چاپ اول، قم، موسسه اسماعیلیان

چکیده مبسوط

یکی از مسائل مهم در حیطه حقوق تعهدات، ماهیت حقوقی وفای به عهد یا ادای دین است که قانونگذار ماهیت آنرا روشن نکرده و مورد اختلاف نظر حقوقدانان می‌باشد. برخی آنرا عمل حقوقی دو جانبه، برخی عمل حقوقی یکجانبه و برخی آنرا واقعه حقوقی محسوب می‌کنند که هر یک از این نظریات آثار و احکامی به همراه دارد و سؤالات مختلفی در این خصوص قابل طرح می‌باشد. به عنوان مثال این که چه زمانی می‌توان وفای به دین را محقق شده تلقی کرد؟ آیا پرداخت یک عمل صرفاً مادی است یا اعتباری و انشائی؟ آیا پرداخت دین نیازمند قصد مدیون است یا بی نیاز از آن؟ و چنانچه شخص ثالثی دین مدیون را بپردازد تحت چه شرایط و ارکانی می‌توان عمل او را به منزله ایفای تعهد محسوب نمود؟ و سؤالاتی از این قبیل که در باب ماهیت ادای دین و آثار و احکام آن قابل طرح می‌باشد

گفتنی است مفهوم و چارچوبی که در هر نظام حقوقی برای اصطلاحات و نهادهای حقوقی در نظر گرفته می‌شود، ملزومات و آثار خاصی را در پی دارد که می‌توانند وضعیت بسیار متفاوتی را در روابط حقوقی ایجاد نمایند و این تفاوت‌ها نتایج مهمی در حقوق و امتیازات طرفین رابطه به جا می‌گذارند. بر همین مبنا ماهیتی که برای نهاد دین و تعهد در نظام‌های حقوقی مختلف اختصاص داده شده است و تفکیک این دو ماهیت روشن می‌سازد که چه ارکانی لازمه تحقق هریک از این مفاهیم بوده و آثار این دو چه تفاوت‌هایی با هم خواهند داشت. در حقوق اسلام دین، به معنای مال کلی بر ذمه است و دائن از اوصاف مالکیت بهره مند است و رابطه دائن و مدیون فراتر از یک رابطه شخصی همچون متعهد و متعهدله می‌باشد بلکه رابطه دائن با دین همچون رابطه مالک با مملوک عینی است که حق هرگونه دخل و تصرفی در آن دارد و ذمه مدیون ظرف این مال و دارایی محسوب می‌شود نه اینکه مدیون طرف رابطه باشد. در عین حال در خصوص ماهیت ادای دین نیز موضوع از چالش‌هایی برخوردار است و ماهیت آن توسط قانونگذار روشن نگردیده است.

نتایج حاصل از پژوهش حاضر حاکی از آن است که دین، یک مال کلی بر ذمه است که چنانچه بر ذمه شخصی قرار گیرد می‌بایست مصداق آن به دائن تسلیم گردد و زمانی که مدیون به قصد ادای دین، مصداق آن را به دائن تسلیم نمود، ادای دین تحقق می‌یابد و ذمه مدیون بری می‌گردد. از آنجا که در ادای دین، هیچ انشایی صورت نمی‌گیرد و تنها مصداقی از مال کلی مطابق با انشا و رابطه حقوقی پیشین تسلیم می‌گردد، ایفای دین نمی‌تواند در زمره اعمال حقوقی قرار گیرد، لیکن به دلیل اینکه تسلیم مصداق مال کلی نیازمند اراده و اهلیت ایفا کننده بوده و بدون قصد وی امکان پذیر نیست، نمی‌توان عمل وفای دین را یک واقعه حقوقی تلقی کرد، لذا با توجه به بررسی‌های به عمل آمده می‌توان چنین گفت که تحقق عمل وفای دین نیازمند قصد مدیون است و مدیون می‌بایست به قصد ادای دین، مصداق دین را پرداخت نماید تا ادای دین محقق شود. در واقع امر وفای به دین اگر چه عمل حقوقی انشائی نیست لیکن ماهیتاً از امور قصدیه غیر انشائی محسوب می‌شود و وجود قصد و قصد ادای دین، رکن اساسی تحقق آن را تشکیل می‌دهد و به عنوان مثال اگر مدیون صرفاً مصداق مطابق با مال کلی را بدون توجه به مدیونیت خود به دائن تسلیم نماید به نظر می‌رسد ادای دین تحقق پیدا نکرده است و امر تسلیم دائر مدار عناوین دیگری همچون قرض، ودیعه یا هبه و ... می‌گردد. به بیان دیگر زمانی می‌توان گفت مدیون ادای دین نموده است که تسلیم مصداق وی همراه با قصد ادای دین باشد نه بی توجه به این امر.

با عنایت به تبیین نقش کلیدی قصد مدیون در ایفای دین می‌توان مهم‌ترین آثار تحقق ایفا را به خوبی از یکدیگر تفکیک نمود و حقوق و تکالیف دائن و مدیون را نسبت به همدیگر تشخیص داد؛ لذا چنانچه چند دین در ذمه مدیون باشد، انتخاب دین با مدیون است و در صورتی که در زمان ادای دین این قصد را ابراز نکند، پس از آن، همچنان حق انتخاب دارد و از این رو مقرر ۲۸۲ قانون مدنی برخلاف ماده مشابه فرانسوی آن، به صورت مطلق، حق انتخاب دین را به مدیون داده است. گفتنی است در حقوق خارجی، مدیون صرفاً در زمان پرداخت حق انتخاب دارد و بعد از آن تعیین اینکه تأدیه بابت کدام دین است بر اساس قواعد و احکام دیگری همچون اوضاع و احوال یا توسط قاضی و بعضاً توسط طلبکار تعیین می‌شود که تأدیه بابت کدام دین بوده است چرا که در سیستم حقوق غربی اساساً اجرای تعهد امر قصدی محسوب نمی‌شود و بیشتر به یک عمل مادی شبیه است که قصد مدیون در آن نقشی ندارد. همچنین در مواردی که شخص ثالثی مصداق دین مدیون را انجام می‌دهد و یا می‌پردازد آنچه که عمل ایفای یک دین مشخص را از سایر دیون متمایز می‌نماید و رکن ضروری که نهاد هبه یا اقدام تبرعی و یا انتقال طلب و سایر نهادها را از ایفای دین توسط ثالث تفکیک و آثار و حقوق ناشی از هر کدام را در رابطه اشخاص مربوط به یک دین روشن می‌سازد وجود قصد ادای دین مدیون از جانب شخص ثالث است که ادای دین را محقق می‌سازد. به بیان دیگر صرف انجام عمل مادی توسط شخص ثالث چنانچه مشابه آنچه بر عهده مدیون بوده است، ادای دین محسوب نمی‌شود بلکه زمانی می‌توان گفت شخص ثالث، دین مدیون را ادا نموده است که اساساً به این قصد و نیت، موضوع دین را پرداخت کرده باشد و الا اگر شخص ثالثی به میزان دینی که مدیونی به دائن داشته باشد پرداخت نماید و هیچ‌گونه قصدی مبنی بر پرداخت دین مدیون نداشته باشد، ادای دین تحقق پیدا نکرده است. بنابراین بدون تردید «قصد» در فرایند ادای دین نقش اساسی و کلیدی دارد.

کلمات کلیدی

ادای دین، مال کلی، قصد، غیر مدیون، دیون متعدد.

Extended Abstract

One of the significant issues in the field of the law of obligations is the legal nature of fulfilling an obligation or discharging a debt, a matter that the legislator has not clearly defined and which remains a subject of debate among legal scholars. Some consider it a bilateral juridical act, others a unilateral juridical act, and still others regard it as a juridical event, each of these perspectives carrying distinct implications and legal consequences, giving rise to various questions. For instance, at what point can the discharge of a debt be deemed fulfilled? Is payment merely a material act, or does it possess a conceptual and declarative character? Does the discharge of a debt require the debtor's intent, or is it independent of it? Furthermore, if a third party discharges the debtor's debt, under what conditions and elements can their action be regarded as the fulfillment of an obligation? These and similar questions pertain to the nature of discharging a debt and its legal effects and consequences. It

should be noted that the concept and framework adopted for legal terms and institutions in each legal system entail specific requirements and consequences that can significantly alter the dynamics of legal relationships. These differences yield important outcomes regarding the rights and privileges of the parties involved. Accordingly, the nature attributed to the institutions of debt and obligation in various legal systems, and the distinction between these two concepts, clarifies the elements necessary for the realization of each and the differences in their respective effects. In Islamic law, a debt is defined as a generic asset encumbering the debtor's liability (dhimma), with the creditor enjoying the attributes of ownership. The relationship between creditor and debtor transcends a mere personal relationship—such as that between an obligor and obligee—and resembles the relationship between an owner and tangible property, granting the creditor full rights of disposal over it. The debtor's liability serves as the repository of this asset, rather than the debtor being the direct counterpart in the relationship. Nevertheless, the nature of discharging a debt remains fraught with challenges and has not been clarified by the legislator. The findings of the present study indicate that a debt is a generic asset encumbering the debtor's liability, which, once imposed on an individual, must be delivered in its specific form to the creditor. When the debtor, with the intent to discharge the debt, delivers its specific form to the creditor, the debt is discharged, and the debtor's liability is absolved. Since the discharge of a debt involves no declarative act and merely entails the delivery of a specific instance of a generic asset in accordance with a prior juridical relationship or declaration, it cannot be classified as a juridical act. However, because delivering the specific instance of a generic asset requires the intent and legal capacity of the performer and cannot occur without such intent, the act of discharging a debt cannot be considered a mere juridical event either. Thus, based on the analysis conducted, it can be concluded that the realization of discharging a debt necessitates the debtor's intent. The debtor must deliver the specific instance of the debt with the intent to discharge it for the discharge to be effectuated. In essence, while the discharge of a debt is not a declarative juridical act, it is inherently an intentional non-declarative act, with the existence of intent—and specifically the intent to discharge the debt—forming its fundamental element. For example, if a debtor delivers a specific instance conforming to the generic asset without regard to their indebtedness, it appears that the discharge is not realized, and the act of delivery would fall under other categories such as a loan, deposit, gift, or similar constructs. In other words, it can only be said that a debtor has discharged a debt when the delivery of the specific instance is accompanied by the intent to discharge the debt, not when it occurs without such consideration.

Given the critical role of the debtor's intent in discharging a debt, the most significant effects

of its realization can be clearly distinguished, enabling an accurate determination of the rights and duties of the creditor and debtor vis-à-vis one another. Therefore, if multiple debts encumber the debtor's liability, the choice of which debt to discharge lies with the debtor. If the debtor does not express this intent at the time of discharge, they retain the right of choice thereafter. Consequently, Article 282 of the Civil Code, unlike its French counterpart, grants the debtor an absolute right to select the debt. It is noteworthy that in foreign legal systems, the debtor's right of choice exists only at the time of payment. Subsequently, the determination of which debt the payment pertains to is governed by other rules and principles—such as the circumstances of the case, judicial discretion, or, in some instances, the creditor's designation—since, in Western legal systems, the fulfillment of an obligation is not fundamentally regarded as an intentional act but rather as a material act in which the debtor's intent plays no role. Moreover, in cases where a third party performs or pays the specific instance of the debtor's debt, what distinguishes the discharge of a specific debt from other debts—and the essential element that differentiates the institution of a gift, voluntary act, assignment of a claim, or other constructs from the discharge of a debt by a third party, thereby clarifying the rights and consequences arising from each in the relationships of the parties involved—is the presence of the third party's intent to discharge the debtor's debt on their behalf, which effectuates the discharge. In other words, the mere performance of a material act by a third party, even if identical to what was incumbent upon the debtor, does not constitute the discharge of a debt. Rather, it can only be said that a third party has discharged the debtor's debt if they have paid the subject matter of the debt with the specific intent and purpose of discharging it. Otherwise, if a third party pays an amount equivalent to the debtor's debt to the creditor without any intent to discharge the debtor's debt, the discharge is not realized. Thus, without a doubt, “intent” plays a fundamental and pivotal role in the process of discharging a debt. Otherwise, if a third party pays an amount equivalent to the debtor's debt to the creditor without any intent to discharge the debtor's debt, the discharge is not realized. Thus, with no doubt, “intent” plays a fundamental and pivotal role in the process of discharging a debt.

The key term

intention, fulfillment of debt, unascertained goods, multiple debts, Non debtor.